

کمونیسم کارگری در عراق به یک حزب واحد نیاز دارد

منصور حکمت

پاسخ آری یا نه به تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق در آینده نزدیک، بنظر من اساساً به موضعگیری در قبال سوالات زیر بستگی دارد:

۱- آیا ما میتوانیم از وجود یک سنت کمونیسم کارگری فعال در عراق و یا لاقلاً در محدوده کردستان صحبت کنیم یا خیر. و اگر آری، سازمانهای کمونیستی موجود که خود را متعلق به این سنت اعلام میکنند تا چه حد در واقع به این سنت تعلق دارند؟

پاسخ من به بخش اول سوال (تا آنجا که به کردستان عراق برمیگردد) مثبت است. البته سازمانهایی در بخش عربی نیز وجود دارند که در ارتباط نزدیک با سازمانهای بخش کردستان هستند و آنها هم خود را متعلق به این گرایش میدانند. اما وجود این سازمانها هنوز دامنه فعال بودن این گرایش را در صحنه مبارزه اجتماعی روشن نمیکند.

در مورد بخش دوم سوال هم، یعنی تعلق مشخص هر سازمان به این سنت، پاسخ

من، علیرغم داشتن ملاحظات، که در مورد خود حزب کمونیست کارگری ایران هم صدق میکند، مثبت است. ملاک های اصلی بنظر من اینهاست: اول، رابطه سیاسی و عملی این تشکلهای در مرحله قبل با طبقه کارگر و مطالبات کارگری بطور کلی و با جنبش شوراها بطور اخص. ثانیاً، جدایی اساسی و آگاهانه این سازمانها از اعتراض ملی و ناسیونالیستی در جامعه. ثالثاً، درک ضرورت و مبرمیت حضور سوسیالیسم کارگری در عراق امروز بصورت یک حرکت حزبی و متشکل مارکسیستی. این مشخصات این سازمانها را به روشنی از جناح چپ جنبش ملی در کردستان و یا از اپوزیسیون غیر کارگری رژیم استبدادی حاکم جدا میکند. دو فاکتور اول، گویای مکان اجتماعی و پراتیکی این احزاب در جدال طبقاتی جاری در جامعه و تعلق این احزاب به سوسیالیسم طبقه کارگر در عراق است. عامل سوم، مارکسیسم و تحزب، مشخصاً تعلق آنها را به کمونیسم کارگری بعنوان یک حرکت معین در جنبش اعتراضی طبقه کارگر تأکید میکند. بنظر من، مستقل از تبیین این سازمانها از یکدیگر و از عمق و دامنه اختلافاتشان، عواملی که شرمدم حاکی از یک فصل مشترک جدی و یک بنیاد فکری و عملی مشابه میان آنهاست. سایه روشنهای سیاسی و تاکتیکی میان این جریانها و یا تفسیر آنها از جوانب مختلف خط مشی کمونیستی کارگری، تا این مقطع در محدوده یک سنت واحد جای میگیرند.

۲_ آیا ورود سنت کمونیسم کارگری در عراق به مرحله تشکیل یک حزب واحد یک ضرورت عینی سیاسی و اجتماعی در این مقطع هست یا نه؟

در این مورد هم قبلا و هم در نوشته های دیگری در همین شماره نشریه صحبت کرده ایم و من لزومی به تکرار آن استدلالات نمی بینم. فقط به تاکید این نکته بسنده میکنم که اگر کمونیسم کارگری در عراق در این مرحله حزب سیاسی خود را پایه نگذارد، نه فقط از پس معضلات و وظایف این دوره بر نخواهد آمد، بلکه فرصت تاریخی ای را برای وارد میدان کردن کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و سوسیالیست در صحنه سیاسی عراق از دست خواهد داد.

۳_ آیا کمونیسم کارگری قادر به شکل دادن به یک رهبری معتبر و یک ستون فقرات کادری توانا در بدو تشکیل حزب هست یا خیر؟

بنظر میرسد همه قبول دارند که از نظر کادر کمبود اساسی ای وجود ندارد. اتفاقا اگر چیزی بشود راجع به چپ عراق، بویژه در کردستان، در دوره اخیر گفت اینست که، برخلاف مورد انقلاب ۵۷ (۷۸-۷۹) در ایران، نه فقط کادرهای سوسیالیست از جنبش و مشخصات طبقاتی آن عقب نبودند، بلکه از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی به استقبال آن رفته بودند. در ایران بحرانی انقلابی در یک جامعه کاپیتالیستی جنبشی را به میدان کشید که کارگر صنعتی و شهری مرکز ثقل آن را تشکیل میداد. اما بستر اصلی سوسیالیسم رادیکالی که به این انقلاب پا گذاشت، سوسیالیسم خلقی بود و بافت کادری آن آشکارا از مشخصات جنبش عینی عقب و فی الواقع به آن نامربوط بود. کمونیسم کارگری کادر نداشت. در عراق، بویژه در کردستان، چنین نبود. کادر کمونیست و انترناسیونالیست و مرتبط با محیطهای فعالیت کارگری تیپ نمونه فعال کمونیست در این دوره بود.

اما در مورد مساله رهبری وضعیت فرق میکند. شکل گیری کانونها و جلو آمدن کادراهایی که عملا نقش سخنگویان فکری و سیاسی جنبش و ترسیم کنندگان افق آن را بعهدہ بگیرند و به این عنوان در سطوح مختلف جنبش برسمیت شناخته شوند، ارادی و دلخواهی نیست. این محصول خود پروسه مبارزه سیاسی و فکری است. اما گره کار توانایی و صلاحیت کادراهای جنبش برای تامین این رهبری نیست، این توانایی بنظر من، و به گواهی سطح فکری و سیاسی کادراهای کمونیسم کارگری عراق، وجود دارد. مساله بر سر مشروعیت رهبری و پذیرش عمومی آن است.

اگر کسب این مشروعیت بخواهد به روند مبارزه سیاسی و ایدئولوژیکی در درون چپ عراق واگذار شود - و این برداشتی است که بنظر میرسد سازمانهای کمونیستی عراق امروز دارند - مساله رهبری به سرعت و سهولت قابل حل نیست. اما چنین سناریویی نه فقط لازم نیست بلکه غلط است. در این سناریو، خصلت فراملی و نفوذ منطقه‌ای و سرنوشت منطقه‌ای جنبش کمونیسم کارگری فراموش میشود. باید حزب کمونیست کارگری ایران را به بحث تکوین جنبش کمونیستی عراق اضافه کرد و از نو به مساله فکر کرد. رشد کمونیسم در عراق در یک دهه و نیم اخیر مستقیما از حرکت کمونیسم در ایران تاثیر پذیرفته است. وجود سازمانهای کمونیستی - کارگری در عراق امروز رابطه مستقیم با پیدایش یک خط مستقل کمونیستی کارگری در کمونیسم ایران داشته است. آینده این پروسه را هم فقط میتوان در یک مقیاس منطقه‌ای بدرستی شکل داد.

جنبش ما در کلیت خود مشکلات و ابهاماتی را که سازمانهای کمونیستی عراق در زمینه رهبری دارند، ندارد. علیرغم فاصله گذاری های سازمانهای عراقی با هم، خوشبختانه و به دلایل قابل فهم جریان ثالثی وجود دارد که مورد تأیید همه آنهاست. علیرغم ناروشتی ها و ابهامات تاکتیکی و روشی در بخش عراقی جنبش، افق عمومی و پرنسیپهای برنامه‌های و اصول تاکتیکی و سبک کاری جنبش کمونیسم کارگری بطور کلی از هر جریان دیگری روشن تر است. در متن کل این توافقات عمومی و افقهای مشترک، شکل یافتن یک رهبری معتبر در بخش عراقی جنبش میتواند به شیوه ای سریع تر و آگاهانه تر جلو برود.

بنظر من اگر ماهیت فراملی جنبش ما در نظر گرفته شود، اگر پروسه تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق با فرض وجود حزب کمونیست کارگری ایران و راهی که فی الحال کلیت جنبش ما طی کرده است در نظر گرفته شود، آنوقت روشن میشود که مساله رهبری باافق و قابل قبول یک مشکل برطرف کردنی است. اعتبار حزب کمونیست کارگری ایران نزد سازمانهای کمونیست کارگری عراق انعکاس معتبر بودن اعتقادات و افقهای مشترک خود این سازمانها و کانونها و پشتوانه اعتبار و مشروعیت رهبری حزبی است که باید تشکیل شود.

۴_ آیا کانونها و کادرهای کمونیسم کارگری عراق میتوانند بر سر پروسه عملی تشکیل حزب به توافق برسند؟

جواب این سوال هم بنظر من مثبت است. من مانع برطرف نشدنای در این میان نمیبینم. این البته منوط به این است که حزب کمونیست کارگری ایران به وظیفه خودش عمل کند. بنظر نمی‌رسد سازمانها و کانونهایی که تابعال در این مورد اظهار نظر کرده‌اند، در مورد خود پروسه عملی تشکیل حزب مواضع قطبی‌ای گرفته باشند و یا موانع دشواری را طرح کرده باشند.

در پایان لازم است به یک نکته اشاره کنم. فضای حاکم به کمونیسم و کانونهای کمونیستی در عراق، موقعیت عینی این سازمانها در عرصه اجتماعی و واگرایی‌ای که میان سازمانهای این خط وجود داشته است، تا حد زیادی از سیر تکوین حزب کمونیست ایران و کشمکشهای داخلی آن تاثیر پذیرفته است. اگر در مقطع بحران خلیج و بالاگرفتن اعتراض توده‌ای در عراق، حزب کمونیست ایران یک حزب یکپارچه کمونیست کارگری بود، اگر گرایش کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران درست در همان مقطع در یک مرحله تعیین تکلیف سیاسی و تشکیلاتی با گرایشهای دیگر در درون آن حزب قرار نداشت، اگر یک حزب کمونیست کارگری مصمم، با امکانات آنوقت حزب کمونیست ایران در کردستان، همانموقع وجود میداشت که به رشد کمونیسم در عراق نه بعنوان یک موضوع جانبی در دیپلوماسی بقاء بلکه بعنوان یک هدف سیاسی مستقیم و محوری مینگریست، بخش زیادی از ابهامات، تشتت و مشکلات بعدی کمونیستها در عراق قابل اجتناب بود.

امروز دیگر ما حزب مستقل خود را تشکیل داده ایم. تشکیل حزب کمونیست

کارگری عراق یک اصل "سیاست خارجی" حزب کمونیست کارگری ایران نیست. مرحله ای تعیین کننده در رشد یک جنبش واحد و یکپارچه طبقاتی در منطقه است. ما بعنوان یک حزب به این حقیقت و به تمام وظایف سیاسی و عملی ناشی از آن متعهدیم. ۱۰ فوریه ۹۳